

اجمالی از تاریخنگاری اسلامی / تنهایی استراتیژیک ایران / از دستگت تاسی دی: در انتظار نسل سوم
هوش مصنوعی و آینده نوشتار / آیین پایکوبی و دست افشانی در شادی های ایرانیان / شیوه شیوای رباعی



سید مسعود رضوی

اجمالی از تاریخ نگاری اسلامی

اشاره: در این مقاله اجمالاً با تاریخ نگاری اسلامی و روش های آنان آشنا می شویم و در ادامه با تاریخ نگاری غربی ها از اسلام و مسلمانان و سپس در هفته های بعد، تاریخ نگاری اسماعیلیه و شیعه را از نظر می گذرانیم و این مباحث مقدمه ایست بر پژوهش هایی که پیش از این در باره تشیع و سیاست در تاریخ ایران و جغرافیای بزرگ شیعه منتشر کرده ایم.

بسیاری از فرمانروایان اسلامی چنان به تاریخ علاقه نشان می دادند که در مجالس پادشاهان خواندن شاهنامه یک سنت بود و در گلستان سعدی به این نکته اشارتی هست. حتی کسانی از وزیرا که میل نداشتند پادشاهانشان از آن های نیاز شوند، کتاب های تاریخ را از دسترس آن ها دور نگاه می داشتند.^۴

از کهن ترین ترجمه های عربی آثار ایرانی، کتاب هایی است که برای هشام بن عبدالملک اموی ترجمه کردند. این آثار نه فقط بر تاریخ نگاری اسلامی، بلکه بر تاریخ نگاری شام هم مؤثر افتاد. اما مشهورترین اثر ایرانی که به عربی ترجمه شد و تقریباً تمام تاریخ نگارانی گردید که به تاریخ ایران توجه داشتند، خدای نامک یا خدای نامه هاست که با عنوان «سیر الملوک» چند بار به عربی ترجمه شد.

روش های تاریخ نگاری اسلامی

شاید بتوان گفت تمام تاریخ نگاران مسلمان در نگارش تاریخ از سه شیوه متفاوت بهره گرفته اند:

الف) روش روایی؛ که طی آن روایت های مختلف، با درج سلسله اسناد یا بدون آن مطرح می شود. جامع التواریخ اثر خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، تاریخ الرسل و الملوک اثر معروف طبری، اخبار الطوال دینوری و فتوح البلدان بلاذری نمونه ای از این شیوه نگارش تاریخی اند.

ب) روش تحلیلی؛ که مورخ ضمن گزارش یک روایت، به تحلیل و تبیین آن نیز می پردازد. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی در تاریخ بیهقی، مطهر بن طاهر مقدسی در البدء و التاریخ، ابوعلی مسکویه رازی در تجارب الامم و تعاقب الهمم و بیرونی در آثار الباقیه از جمله مورخینی هستند که در آثار خود، کم و بیش یاد پاره ای موارد، این شیوه را به کار گرفته اند.

ج) روش ترکیبی؛ که مورخ ابتدا گزارش های مختلفی از یک واقعه مطرح کرده و سپس به واسطه مقایسه و گزینش عناصر مشترک، به صورت اصلی آن رویداد نزدیک می شود. برخی نوشته های تاریخی این خلدون و قطعاتی از مقدسی اینگونه است.

می گویند وجه تمایز روایت تاریخی از دیگر سطوح روایت - به ویژه در شکل های صرفاً ادبی آن، نظیر رمان نو - را در دعوی صدق و راجع به واقعیت - در معنای متداول آن - و در زمانمندی بودن تجربه بشری مورد بحث آن و در بیرونی بودن (عینیت داشتن) حقیقت مورد ادعایش می باید جست چرا که ما، به عنوان بشر؛ همیشه در زمان و متعلق به زمانیم. چنان که حتی تعلقاتمان به مکان نیز در حیطه این ادراک زمانمندی قرار دارد.^۵

انگیزه ها و اهداف

نخستین انگیزه برای تاریخ نگاری اسلامی قرآن و حدیث بود و اشارات متعدد آن ها به اقوام و امم پیشین. همچنین ثبت و ضبط شیوه زندگی پیامبر دلیل دیگری بود که تاریخ نگاری اوایل دوران اسلامی به صورت مدون تألیف شود. عصر فتوحات و ظهور و سقوط خلفا، دولت ها و تمدن ها مسائل دیگری را در پی داشت که از جمله آن ها وضع مالیات، خالصه ها و اقطاع، انساب و خاندان ها و... بود.

کشمکش های سیاسی و تغییرات اجتماعی، در کنار شکل گیری و ظهور فرقه های گوناگون مذهبی، تاریخ نگاری اسلامی را گسترش بخشیدند. خاصه آن که مورخان مسلمانان همچون طبری، تاریخ را در خدمت تبیین اراده خدای دانستند و کسانی مثل مسعودی تاریخ را بستر ظهور و رشد همه دانش ها قلمداد می کردند. علاوه بر آن ابن قتیبه تاریخ را مهم ترین تعلیم دهنده امور سیاسی و رموز دیوان سالاری و کشور داری می شمرد و ابوعلی مسکویه می خواست با عرضه تجارب تاریخی امم، موجبات اصلاح سیاسی و اخلاقی جامعه را فراهم کند.

مهم ترین فایده تاریخ اما، پند و عبرت از سرگذشت گذشتگان است؛ چرا که به گفته ابن اثیر، عبرت تاریخی توانایی آدمی در مقابله با حوادث و دشواری ها را افزایش می دهد.^۶

پی نوشت ها:

- ۱- گفتار رسول جعفریان در «بینش و روش در تاریخ نگاری اسلامی»، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۵-۱۱۴ آبان و آذر ۱۳۸۶، صفحه ۲۲
- ۲- دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد چهارم، تهران: ۱۳۸۵، صفحه ۳۰۳
- ۳- نگاه کنیده به فرانس روزنتال، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، تهران: ۱۳۶۵، جلد اول، و به ویژه صفحات ۱۰۴-۸۱
- ۴- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۷۰، صفحه ۶۶
- ۵- محمد کریمی زنجانی اصل، امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبیت، نشر نی، تهران: چاپ اول ۱۳۸۰، صفحه ۲۱
- ۶- صادق سجادی، «انگیزه ها و اهداف تاریخ نگاری» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، همان، صفحه ۳۰۴

در باره تاریخ نگاری اسلامی تاکنون مطالب فراوانی در منابع غربی و اسلامی معاصر - از عربی و فارسی - گفته شده است. این که تاریخ نگاری اسلامی متأثر از تاریخ نگاری جاهلی است و برخی از ویژگی های آن را دارد. یا این که تاریخ نگاری اسلامی تحت تأثیر گونه ای انتقال شفاهی روایت یا حدیث نگاری است و هر آنچه در حدیث و حول و حوش آن مطرح است، به نوعی به تاریخ نگاری اسلامی هم منتقل شده است یا این که تاریخ نگاری اسلامی بیوگرافیک و فردگر است و بر اساس شرح حال نویسی شکل گرفته است. اما یک نکته مهم آن است که تاریخ نگاری اسلامی، با این پسوند خود که بسیار هم جدی است، تاریخی نگاری دینی است و تحت سیطره نگاه دینی و اسلامی شکل گرفته و تداوم یافته است. «اخلاق» حضور زیادی در آن دارد. «عقیده» به طور جدی شاهد و ناظر تحولات است و بر آن ها سایه انداخته است. اصلاً منهای دین، تاریخ نگاری اسلامی یک امر مبهم است. اگر آن را بردارند، فقط یک سری وقایع بی ارتباط با هم می ماند. دین، نخب تسبیح آن وقایع است و دلیلش هم این است که این تاریخ نویسی، نقطه آغازش سیره نبوی بوده، پس از آن اهل سنت، خلافت را مرتبط با شریعت الهی می دیدند و شیعیان امام را الهی می دانستند. بقیه، قدری دور تر، در حاشیه و در اطراف این ها بودند. نبردهایی هم که صورت گرفت، برای دین یا به نام دین رخ می داد. به طور کلی از یک تاریخ نگار مسلمان انتظار می رود که راجع به اشخاص در قالب دینی و مذهبی قضاوت کند و به عبارت بهتر، در تاریخ نگاری اسلامی، پیش و تاریخ نگاری یا یکدیگر پیوند خورده است.^۱

اجمالاً باید گفت که تکوین و تکامل مفاهیم و مصادیق حکومت، دیوان سالاری و دولت، حرکت امواج تمدنی و برخورد آراء، گرایش های قومی، دینی و مذهبی و برآیند این همه، به عنوان عناصر اصلی درک تطورات تاریخ نگاری در دوره اسلامی به شمار می آیند. نگاهی به آثار مورخان چون یعقوبی، ابن جوزی و مقریزی که هر یک بر حسب عقاید قومی و مذهبی خود به نگارش دست زدند و آثار دیگر مورخان که هر یک حاکی از محیط فکری و انعکاس دهنده آن فضای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی است که مورخ در آن می زیسته، مؤید این دعوی است.^۲

اشکال اصلی تاریخ نگاری در اسلام

کهن ترین صورت تاریخ نگاری در اسلام، توصیف جامع تک رویدادی است که به طور معمول بیش از چند صفحه نمی شود و استمرار مستقیم قصص ایام است. چنین توصیفی خبر نام دارد. در متن کتاب های تاریخی بزرگ تر، اغلب واژه خبر به منزله یک عنوان در کنار ذکر (گزارش) و گه گاه امر (کار) یا حدیث (حکایت) به کار می رود و از همه آن ها به یک صورت استفاده می گردد. از قرن دهم به بعد، روایت تاریخ خبر یا عبارت «و کان السبب» (و دلیلش آن بود که...) پس از اشاره به خلاصه رویدادی ویژه آغاز می شود. سلسله روایانی که پیش از وقوع خبری زندگانی می کردند و تنها به منظور نیل به اختصار یا زودن صورت خشک علمی، نام آن ها ذکر نمی گردید، بر ویژگی خبر به عنوان واحدی مستقل تأکید می ورزیدند.

دومین شکل تاریخ نگاری اسلامی، وقایع نگاری است که ادامه صورت خاصی از تاریخ نگاری سال شماری است، توالی سال های منفرد بر آن حکمفرماست و رویدادهای گوناگون یک سال خاص، زیر عنوان هایی مثل «در فلان سال» یا «آن گاه که فلان سال فرا رسید» یکایک شمرده می شود. گزینش میزان جزئیات توصیفی بر عهده مؤلف است و رابطه میان رویدادهای یک سال با ذکر و مقدم داشتن عبارت «و در آن، همان سال، و فیها» برقرار می گردد. این شکل تاریخ نگاری در زمان طبری - مورخ بزرگ - کاملاً تکامل یافت.^۳

منشأ تاریخ نگاری اسلامی

در باره اشکال فرعی تقسیم بندی ادوار تاریخی سخن بسیار است اما آن چه که در باره منشأ تاریخ نگاری اسلامی گفته اند حاکی از آن است که اگر چه تاریخ نگاری اسلامی با اسلام آغاز شد، اما از میراث های گوناگونی تأثیر و بهره گرفته بود. فرهنگ عرب پیش از اسلام در دو مقوله ایام و انساب بر تاریخ نگاری اسلامی اثر گذاشت. این تأثیر به ویژه در مکتب تاریخ نگاری عراق - خاصه در روایات فتوح - بسیار چشمگیر است.

از سوی دیگر دانش های یونانی، اگر چه نه به طور مستقیم، به واسطه ترجمه به جهان اسلام راه یافت. یهودیان و اسرائیلیات در کنار عهد عتیق و آن دسته از آیات قرآنی که به انبیاء الهی اشاره دارد، بی تردید یکی دیگر از حوزه های نفوذ در تاریخ نگاری اسلامی هستند. همچنین آثار مسیحی، سریانی و بیزانسی و میراث ایرانی بیشترین تأثیر را بر این حوزه داشته اند. اما آن چه بیش از همه در آن اثر کرد، همین شیوه تاریخ نویسی ایرانی بود.

آن چه مسلمین در تاریخ به وجود آورده اند، از حیث وسعت و تنوع حتی از میراث یونان و روم هم غنی تر بود. بعضی از خلفا حتی از تاریخ و روایات گذشته برای کارهای جاری سرمشق و نمونه جست و جوی کردند می گویند وقتی منصور دوانیقی در باب کشتن ابومسلم تردید داشت، از یک ندیم خویش حکایت شاپور ساسانی را خواست که چگونه وزیر خود را بدان سبب که در خراسان مردم را به طاعت خویش جلب کرده بود کشت و گویی این داستان را سرمشقی و مایه تشویقی می دانست در نیرنگ سازی و تمهیدات ریاکارانه برای قتل ابومسلم.



معرفی کتاب «تنهایی استراتژیک ایران؛ از مخصه ژئوپلیتیک تا بحران هسته‌ای»

آرش رئیسی نژاد

«کشوری که مرزهای آن خاکریز دفاعی آن است، باید به درون خود تکیه کند.»

ایران نخستین دولت تاریخی است و ایرانیان، قدیمی‌ترین مردمان هنوز زنده جهان هستند. ایران در ۲۷۰۰ سال گذشته ۴۴۳ بار جنگ کرده که از این میان ۲۳۲ بار دفاعی بوده است. کشور پنج بار توسط یونانی - مقدونیان، اعراب، ترکان غز، مغولان و تاتارها شخم زده شد. علی‌رغم این ویرانی - و نه صرفاً اشغال نظامی - ایران اما هر بار از خاکستر مرگ برخاسته، امری خلاف آمدهات که در تاریخ جهان، نادر است. همچنین، اشکالیان توسط کوشان و روم، ساسانیان توسط بیزانس و هیاطله (و سپس گوک‌ترکان)، صفویان توسط ترکان عثمانی و ازبک، قاجار توسط روسیه تزاری و بریتانیا و سرانجام ایران پهلوی نیز توسط شوروی و متحدانش محاصره نظامی شده بودند. از بدو انقلاب نیز جمهوری اسلامی زیر فشار حضور نظامی آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن قرار گرفته است. گذشته از این، در این بازه ۲۳۰۰ ساله، جنگ‌های پایان‌ناپذیر با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی از توان ایران کاسته و کشور را ناتوان در مهار تهدیدات خطرناک اکثر ناآشناخته ساخت. فشارهای ژئوپلیتیکی بیرونی، فرمانروایان ایرانی را دائماً گرفتار دفاع از کشور در برابر مهاجمین کرد و در نتیجه، قدرت مرکزی در ایران، همواره در معرض تهدیدات درونی و شورش‌های پایان‌ناپذیر بود. اندک کشوری هستیم که در سه هزار سال گذشته این همه در معرض فشارهای ژئوپلیتیکی و هجوم‌های نظامی بوده باشند. علی‌رغم همه این فشارهای ویرانگر، موجودیت ایران، «تداوم» داشته است. حتی آن زمان که «قلمرو ایران» به دلیل تسخیر توسط بیگانگان وجود نداشت، «ایده» ایران اما وجود داشت، ایده‌ای که به رستاخیز چندباره ققنوس وار کشور یاری رساند. تداوم بارزترین دلیل ناهمسانی ایران با دیگر کشورهای منطقه و حتی جهان است. به بیان دیگر، تداوم، مهم‌ترین مخصه ایران به عنوان یک دولت تاریخی و یک کشور واقعی بوده است. بی‌تردید، «تنهایی استراتژیک» تاریخی ایران مهم‌ترین نمود و نماد چنین تداومی در سیاست خارجی ایران است. تنهایی استراتژیک مفهومی است که نخستین بار توسط پروفیسور محی‌الدین مصباحی، استراتژیست برجسته ایرانی، بیان شده است. این مفهوم بدین معناست که «ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هر گونه اتحادهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ.» زمانی که مصباحی از تنهایی استراتژیک ایران سخن می‌گوید اشاره بدین واقعیت است که ایران در طراحی، تدوین، کاربرد و پیشبرد استراتژی‌های کلان خود تنهاست. از این رو، تنهایی استراتژیک ایران تأییدکننده وضعیتی است که در آن ایران، فاقد هر گونه اتحادی طبیعی با برقدرتی جهانی یا قدرتی بزرگ است؛ فقدانیه که با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران گروگان‌گیری و در نهایت جنگی خونین و طولانی با عراق و تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا پیش از پیش تشدید شد. دفاع هشت ساله از وطن آن هم در برابر عراق یعنی که هر دو ابرقدرت دوران جنگ سرد برای نخستین و واپسین بار از یک سوی میدان نبرد، پشتیبانی می‌کردند، تنهایی استراتژیک ایران را نشان می‌دهد. مصباحی به درستی بر آن است که تنهایی استراتژیک مخصه بنیادین ایران است. او به روشنی درگیری و درهم‌تنیدگی ژرف جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل را با تکیه بر این مفهوم شرح می‌دهد. با این حال، مفهوم تنهایی استراتژیک ویژگی مخص ایران انقلابی نبوده است. بی‌تردید، تنهایی استراتژیک ایران در دهه‌های اخیر تشدید شده است، با این حال، به گواه تاریخ، ایران هیچ‌گاه متحد استراتژیک در میان

اثر مشترک محی‌الدین مصباحی - گردآوری و مترجم: علی نعمت‌پور

سرشت تاریخی و جغرافیایی ایران

قدرت‌های بزرگ نداشته که در میانه خطر نظامی یاری رساند. این بدین معناست که در بزنگاه‌های سرنوشت ساز که بقای کشور در معرض خطر و فروپاشی است، هیچ کشوری در کنار آن نایستاده است. داریوش سوم و یزدگرد سوم در تنهایی و بی‌کسی جان دادند. شاه سلطان حسین صفوی (بی‌کفایت‌ترین فرمانروای تاریخ ایران) نیز علی‌رغم نامه‌نگاری و تقاضای کمک از امپراتوری عثمانی به نفع مهاجمین غلزی کناره گرفت. فرمانروایان قاجار نیز بارها کوشیدند برای مهار خطرانی که بقا یا یکپارچگی سرزمین ایران را تهدید می‌کردند، متحدانی - همچون فرانسه در برابر روسیه، بریتانیا در برابر روسیه، روسیه در برابر بریتانیا، و آمریکا در برابر روسیه و بریتانیا - بیابند. اما آن‌ها، گرچه بسیار دیر و زیان‌بار، سرانجام این واقعیت تله را دریافتند که ایران متحد استراتژیک ندارد. رضا شاه پهلوی نیز قربانی تلاش غیر مستقیم اش در همدلی با آلمان نازی علیه روسیه شوروی و بریتانیا شد. حتی [محمدرضا] شاه [پهلوی] هم تنهایی استراتژیک ایران را به گونه‌ای ضمنی در یافته بود. بر خلاف نگاه مرسوم به عنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا، او در دوران پادشاهی اش از حمایت تضمین شده آمریکا، در صورت هجوم شوروی یا یکی از هم‌پیمان‌های مسکو به ایران، اطمینان کامل نداشت و کاملاً آگاه بود که در صورت حمله مستقیم یا غیر مستقیم شوروی، هیچ کشوری نمی‌تواند تضمین‌کننده یکپارچگی ملی ایران باشد، مگر خود ایران (رئیس‌نژاد، ۲۰۱۸). آن چه در کتاب پیش رو بدان پرداخته می‌شود تداوم تنهایی استراتژیک ایران و تأثیر و نمود این ویژگی بنیادین بر سیاست خارجی ایران است بررسی ژرف تداوم تاریخی ایران نمایانگر آن است که کشور در بزنگاه‌های تاریخی خود همواره بی‌یار و یاور و تنها در طول تاریخ سه هزار ساله خود بوده است: «کیست که او را یاری کند؟» کوتاه‌ایکه، ایران، و راهی نظام سیاسی مسلط بر آن، فاقد اتحادهای استراتژیک با قدرت‌های بزرگ است.

نکته این که تنهایی استراتژیک به معنای انزوای ایران نیست. در واقع، فرض گرفتن تساوی انزوای تنهایی، امری به غایت ناصواب است. فردی را تصور کنید که کنج عزلتی را اختیار کرده و روزگار را می‌گذراند؛ البته که منزوی است. فرد دیگری را تصور شوید که در میانه بحران و فروپاشی کسی دست او را نمی‌گیرد، این فرد تنهاست. بررسی ژرف تاریخ واقعی و غیر ایدئولوژیک نشان دهنده آن است که «ایران بما هو ایران» همواره



ای گنبد گیتی ای دماوند...

کشوری که مرزهایش خاکریز دفاعی است



دو پیامد کلیدی دارد. نخست آن که، ایران نه تنها فاقد هر گونه متحد استراتژیک تضمین شده در بزنگاه‌های تاریخی و در میانه تنش است، بلکه همواره اتحادی شبه دائمی میان همسایگان آن برای خرد کردن و فروپاشی سرزمین ایران وجود دارد. گذشته از وضعیت، ایران جمهوری اسلامی و همچنین ایران پهلوی، ردپای این واقعیت تاریخی را می‌توان در هم‌پیمانی ترکان شرقی با امپراتوری روم شرقی در هزار و پانصد سال پیش و اتحاد خانان ازبک با امپراتوری عثمانی در پانصد سال پیش نیز دید. به بیان دیگر، کشورهای آسیای غربی، در طول تاریخ، با همه تضاد منافع، تنها در یک امر باهم اشتراک نظر دارند: نابودی ایران.

مهم‌تر آن که، آن گونه که مصباحی به شیوایی بیان می‌کند: «کشوری که مرزهایش خاکریز دفاعی آن باشد، باید به درون خود تکیه کند.» کمتر کشوری در طول تاریخ جهان، همچون ایران، در معرض هجوم پایان‌ناپذیر بیگانگان از همه مرزهای خود بوده است. در چنین سرزمینی که با چنین ویژگی‌های پایدار، تنهایی استراتژیک، نشان دهنده درون‌زایی و استقلال بنیادهای امنیت ملی ایران بوده است. تکیه به درون به این معناست که گرانگه و نقطه نقل امنیت ملی ایران بر رابطه میان «دولت» و «ملت» استوار است، و تاریخی استراتژیک با قدرت‌های بزرگ و یا گروه‌های غیردولتی منطقه‌ای. به سخن دیگر، در صورت گسست و تزلزل در رابطه دولت و ملت، امنیت ملی ایران را هم‌پیمانی با قدرتی بزرگ، گروه‌های غیردولتی نظامی منطقه‌ای، و یا موشک، بمب هسته‌ای، تانک و هواپیما حفظ کرد. امری که واپسین شاه ایران گرانگه امنیت ملی ایران را بیش از پیش بر رابطه نظامی با آمریکا استوار ساخت، چرا که به درون‌زایی بنیادهای امنیت ملی باور نداشت. جای شگفتی نبود که همواره در بحران‌ها چشم به دهان لندن و واشینگتن داشت. کوتاه آن که، عمق استراتژیک ایران نه در عراق و سوریه است و نه در افغانستان و تاجیکستان. آن را درون کشور باید جست؛ نقطه نقل امنیت ایران بر رابطه حکومت و ملت استوار است و به «وحدت در بالا؛ کثرت در پایین» اشاره دارد؛ انسجام میان سیاست‌گذاران، احترام به شیوه‌های زندگی مردم، توازن میان امنیت و آزادی!

بخش‌های کتاب پیش‌رو نمایانگر اهمیت بنیادین واقعیت تنهایی استراتژیک تاریخی ایران است؛ واقعیتی برخاسته از تداوم ایران. همان گونه که افراد را با جسمانیت، گذشته و ویژگی‌های شناسید، ایران را نیز با جغرافیا، تاریخ و فرهنگ آن شناسید. تاریخ دیرین و پرفراز و نشیب ایران مؤید این مسئله است که فرمانروایی بر این کشور کهن بدون شناخت تداوم تنهایی استراتژیک ایران، تداوم نخواهد داشت. هم‌اکنون، تنهایی استراتژیک تاریخی به فرمانروای ایران، بر کشوری که بارها از خاکستر مرگ برخاسته، ولی همواره از تغییر توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی آسیب دیده، اندرزی خردمندانه داده است: «هیچ‌گاه متحد استراتژیک در میان قدرت‌های بزرگ نداشتی و بارها در بزنگاه‌های تاریخی تنها بودی. پس از دنباله‌روی از قطب‌ها بپرهیز، «زندگی در شکاف» را بیاموز و درونی بودن عمق استراتژیک ایران را در کن، چرا که «ملت ایران»، یگانه متحد توست!»

هم حوزه علمیه و هم مراکز علمی آموزش و پرورش و دانشگاهی است، متأسفانه هنوز از نسل اول هم عبور نکرده است. بهره‌ر غالب جامعه علمی ما، حداکثر از پی‌دی‌اف است که آن هم در نتیجه گرانی کتاب، عدم سرویس دهی درست کتابخانه‌ها، قدری هم استفاده راحت‌تر و بدون زحمت نسبت به کتاب کاغذی، و نیز در دسترس بودن آن‌ها است. کار سرچ در وبسایت‌های بزرگ، جز در حد سرچ در گوگل، که خیلی هم فنی انجام نمی‌شود، توسط بسیاری از محققان ما دنبال نمی‌شود. به هر حال، دست کم بخشی از جامعه علمی ما، آمادگی و مهارت استفاده از منابع منتشره توسط نور را ندارد. ما باید برای فعال کردن جامعه علمی خودمان که هنوز «امت کاغذ» است، فکری بکنیم. سازمان آموزش و پرورش و وزارت علوم، و نظام استادی و کتابخانه‌ای ما، همه در «خدمت کاغذ» هستند. هنوز هم در دانشگاه‌ها، نسخه کاغذی پایان‌نامه در دو مرحله از دانشجو گرفته می‌شود. تا آنجا که من می‌دانم، نزدیک ده سال است که این نزاع وجود دارد.

۵. مشکل دیگر، معلوماتی است که مادر سرورها داریم، یا بهتر است بگوییم در دسترس قرار دارد؛ متأسفانه حجم اینها بسیار اندک است. مرکز نور یکی از جامع‌ترین سرمایه‌های علمی رادر حوزه‌های مشخص و مورد نیاز خود دارد. بینیم مراکز علمی ما چه مقدار معلومات تولید می‌کنند و آنها را در سرورهای که دسترسی به آنها ممکن است - چه از طریق گوگل و چه از طریق سامانه‌های دیگر - در اختیار می‌گذارند. در این باره، باید بگوییم، حجم زیادی از اطلاعات پراکنده در گوگل، غالباً اتفاقی و غیرارادی است و به صورت منظم، دانش مورد نیاز در اختیار قرار نمی‌گیرد. جوانانی در کشور هستند که در باره شهرها و روستاها و مناطق خود مطلب می‌نویسند و در نت می‌گذارند. پژوهشگرانی هستند که وبلاگ دارند و در حوزه خود قلم می‌زنند. اما متأسفانه وزارتخانه‌های مهم در این زمینه، جز در حد معدودی پایان‌نامه یا رساله دکتری و تعدادی مقاله، کار جدی انجام نمی‌دهند. حجم بزرگی از کتابهایی که در کشور توسط ناشران تولید می‌شود، محتوای آن به طور عمومی در اختیار همه نیست و اساساً بسیاری فقط و فقط نسخه کاغذی دارد. این یعنی این که این دانش، در اختیار آن چندصد نفری است که فقط نسخه‌های کاغذی کتابها را تهیه می‌کنند. گاهی البته به چند هزار نفر هم می‌رسد. طبیعی است که این محتوا در سرچ‌های عمومی در اختیار قرار نمی‌گیرد. این کاری است که نهاد‌های دولتی با مصوبه‌ها و روش‌های تشویقی خود باید دنبال کنند. اگر ما قادر نیستیم تکنولوژی این حوزه را تولید کنیم، می‌توانیم سرمایه‌های علمی موجودمان را در مجموعه علمی موجود جهان، جای دهیم تا نقش داده را در استنتاجات و استدلال‌های بعدی بهتر ایفا کند. اگر این کار را هم نکنیم، سرمایه تاریخی ما هم محو و نابود خواهد شد. تصمیم دیگر هم این است که به هر حال با هر بلوکی در جهان کار می‌کنیم، به نوعی از نظر «علمی» به یک مجموعه عظیم و جهانی پیوند بخوریم. نقطه مقابل آن، تک‌روی در حوزه دانش است که شاید به زحمت بتوان جای برای خود به دست آورد.

۶. مساله امروز ما این است که ما باید «علم را بدون کتابخانه و کاغذ» مبنای برنامه‌ریزی آینده قرار دهیم. این تصور، که سالهاست مورد تأکید است، امر کاملاً جدیدی نیست، اما به آن توجهی نمی‌شود و البته دیر یازود سر نوشت علم را عوض خواهد کرد. شاید وقتی اینترنت و گوگل آمد، ما همین احساس را داشتیم و البته بی‌جا هم نبود. امروزه شاهدیم چه اندازه دنیای آموزش، گردآوری داده‌ها، پردازش و استفاده از آنها در سیستم‌های مجهز به هوش مصنوعی متفاوت از قبل شده است. در شرایط فعلی، تغییراتی در جریان است که قابل مقایسه با وضع سابق هم نیست، ما چه تحلیل روشنی از این مساله داریم؟ آیا می‌توانیم سر نوشت علم را در کشور عوض کنیم؟ بعید می‌دانم، کهنه‌گرایی سراسر سیستم تولید، نشر، توزیع و مدیریت «علم» ما را گرفته است، مگر آنچه که مجبور به استفاده از آن در سیستم اداری و مالی و تجاری از سر نیاز شده ایم.

۷. یکی از مشکلات ما این است که مدیران فضای مجازی ما، عموماً به دو بخش توجه ویژه دارند:

و هنوز هم موسسه‌ای که آن را انجام می‌دهد، نامش موسسه امام جواد (ع) است. امروز افتخار کتابخانه ملی در بخش فراداده‌ها، امکان و اجازه‌ای است که برای استفاده از فنخا پیدا کرده است. متأسفانه در این سطح، کار در خوری توسط کتابخانه‌های بزرگ کشور انجام نشد. ما باید این را یک افتخار برای حوزه تلقی کنیم، افتخاری که سبب نیاز دیگران به این مرکز شد؛ چنان که بدون آن، تحقیق و پژوهش در پاره‌ای از حوزه‌ها پیش نمی‌رفت و نمی‌رود و هنوز هم این نیاز جدی و مهم است.

۲. مرکز نور که تاکنون دو نسل کاری از آن سپری شده و الان در آستانه نسل سوم قرار گرفته است، نسل اول در دهه هفتاد و اوائل دهه هشتاد شکل گرفت و تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. دوره‌ای بود که بر نامه‌های کتابخانه‌ای و موضوعی شکل گرفت و البته در حاشیه آنها کارهای دیگری هم انجام شد. در آن دوره، سی‌دی‌های نور السیره، تاریخ ایران، فقه و اصول، تفسیر، فلسفه و کلام، ادعیه و بسیاری دیگر تولید شد و سبب شد تا کتابهای دوره‌ای مهم، کنار گذاشته شده از نسخه دیجیتال استفاده شود. تا اینجا کار صرفاً لفظی - کتابخانه‌ای بود. در دهه نود، نسل دوم شروع بکار کرد که به تدریج از نوعی هوش مصنوعی ساده در مشابیهت یابی‌ها، وصل کردن عبارات و مفاهیم به یکدیگر، و اقدامات مشابه استفاده شد، و در کنار آن با ایجاد نورمگز و نور لایب قدم‌های بزرگی برداشته شد. هر دو کارهای بزرگی بودند، پروژه نورمگز که به نظر من در دنیای اسلام، یکی از بهترین هاست و به هر قیمتی هست باید آن را تبدیل به یک نشر بین‌المللی به معنای جدید آن کرد. ماشیه این کارها را در مراکز مشابه و در شکل محدود در ایران‌داک، درباره پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها داشتیم، و با کمال تأسف در همین ایران‌داک نیز با آن همه تولید رساله و پایان‌نامه در آموزش عالی دولتی، آزاد، حوزوی و غیره، در حال حاضر فقط یک میلیون رساله و پایان‌نامه در آن هست. (سرچ در آن هم فقط در عناوین و چکیده، نه متن) پرتال جامع علوم انسانی، و بسایت جهاد دانشگاهی و برخی دیگر نیز برای نشریات قدم‌های خوبی برداشتند. روشن است که همه این اقدامات، همچون راه افتادن کودک، گام به گام بوده، و حال می‌تواند چند گامی بردارد.

۳. اکنون مادر آغاز نسل سوم با گسترش حوزه هوش مصنوعی، با کوله‌باری از تجربه‌ها متأسفانه با مشکلات جدی در تکنولوژی روبرو هستیم. باید اندیشید که چه باید کرد و چه راهی را باید دنبال کرد؛ این که مرکز نور نسل دوم را پشت سر گذاشته و باید نسل سوم از تجهیزات را شروع کند، امری است بدیهی که اگر وارد آن نشود، به تدریج از مدار «انتقال علم پایه پای زمان» خارج خواهد شد. در اینجا، مشکل اصلی تکنولوژی هوش مصنوعی است که بنده اطلاعی ندارم چه مقدار جامعه علمی ما از آن برخوردار است. در این باره اهل فن نظر بدهند. هر چه هست، تا این لحظه، جز در حوزه‌های بسیار ساده که البته همان‌ها نیز مهم بوده، شاهد تحولی نیستیم و این ابهامی است که آثار منفی فراوانی دارد. از هم اکنون می‌شود گفت، انقلابی که هوش مصنوعی ایجاد می‌کند، انقلابی علمی، تکنولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی، و به عبارتی انقلابی همه‌جانبه است. اما هسته مرکزی آن شبکه‌های عصبی است که به شکل اعجاب‌برانگیزی به قدرت یادگیری ماشین، و پردازش زبان طبیعی، در هم آمیختن داده‌ها و استخراج داده‌های تازه و استدلال و تحلیل، تحقق بخشید. این که هوش مصنوعی می‌تواند یاد بگیرد، استدلال کند، مساله حل کند، درک کند، و تعامل با سایر سیستم‌ها و آدم‌ها را از طریق زبان و صدا و وسایط دیگر داشته باشد، دنیای تازه‌ای ایجاد می‌کند که در طول تاریخ بشر، نظیر آن دیده نشده و کسی حتی در داستانهای تخیلی هم از آن یاد نکرده است. به نظر من باید به صورت هفتگی در کشور کنفرانس‌هایی درباره هوش مصنوعی برگزار کرد، و آحاد جامعه را مجبور کرد تا در برنامه‌های آموزشی درباره آن شرکت کنند. به عبارت دیگر، خیلی از کارها را باید رها کرد و به این یکی چسبید، بزدان‌های پس از هوش مصنوعی، هیچ ربطی به دنیای قبل از آن ندارد.

۴. در اینجا مشکل دیگری وجود دارد و آن این است که بخش قابل توجهی از جامعه علمی ما، مقصودم



از دیسک تاسی‌دی: در انتظار نسل سوم

سخنرانی دکتر رسول جعفریان در مراسم رونمایی از سی‌دی کتابخانه کتب مرجع، مرکز نور و نورمگز و... (۱۴۰۳/۹/۸)

هوش مصنوعی و آینده نوشتار



دکتر رسول جعفریان

۱. نکته اول بنده، درباره سابقه نور و خدمات آن مرکز در حوزه دیجیتال است. این موسسه بر اساس این اندیشه شکل گرفت که از ماشین یا همان کامپیوتر، که چند دهه سال بود به تدریج وارد زندگی روزانه انسانها شده بود، در کار تحقیق و جستجو استفاده شود. روشن است که ورود کامپیوتر، ابعاد مختلف زندگی بشر را متحول کرد، و حالا با امکاناتی که داشت، آمده بود تا در کار تحقیق و تتبع در متون، مورد استفاده مقرر قرار گیرد. اولین پیامش این بود که کتاب چاپی و کاغذی، و قلم و دفتر باید کنار گذاشته شود و جای آن را فایل‌های دیجیتال با قابلیت‌های مختلف، از جمله سرچ، بگیرد. این امر در راستای تحقق آرزویی بسیار باارزش بود که مبدع آن در

قم، مرکز نور بود؛ نخستین سازمانی که موفق به انجام آن شد. طبعاً، حوزه مورد اعتنای مرکز نور، علم اسلامی بود، اما در ضمن کمک شایسته‌ای نیز به علوم انسانی کرد. خاطر من هست نخستین بار همزمان با بیرون آمدن کار چند دهه‌جلی معجم الفاظ بحار که توسط دفتر تبلیغات و قبل از آن توسط یکی از معاونت‌های ارشاد پس از سالها زحمت تهیه شده بود، دیسک‌های سی‌دی گانه نور برای بحار ارائه شد و به یکباره تمام آن تلاش‌هایی فایده‌ماند و شگفتی همه را برانگیخت؛ این در حالی بود که فاصله بین دفتر تبلیغات و مرکز نور فقط دو سیست متر بود. این روش استمرار یافت و هر روز برگ تازه‌ای عرضه شد. ما باید این گام مهم را راجع بنهیم، اما متأسفانه باید عرض کنم که در موسسات دولتی و دانشگاهی مادر طول این چهل سال در حد محدودی انجام شده است. در برخی حوزه‌های دیگر، مانند نسخ خطی هم باید عرض کنم، کار آقای درایتی که کاری کارستان بود از قم شروع شد و صبغه طلبگی داشت



یکی اداره امور دولتی و مالی که در این زمینه موفق هم بوده اند؛ دوم در زمینه کنترل و ایجاد محدودیت و فیلترینگ، روشن است که زندگی روزانه مردم از یک طرف و تأمین امنیت کشور و اشخاص مهم است، و باید مد نظر باشد، اما شاخه سوم هم وجود دارد که مدیران باید برای آن برنامه ریزی کنند و به نهادهای مربوط فشار بیاورند. این شاخه درباره داده های علمی و سامان دهی آن ها، و حرکت در جهت تقویت تکنولوژی علم بر پایه متدهای تازه و هوش مصنوعی است. سؤال این است که چقدر برای تحقق این امور به دانشگاه ها فشار آورده و برای دسترس گذاشتن علم در فضای مجازی فشار می آورند؟ نهادهای اداری و عمومی کشور، چه سهمی در توجیه و تحریک جنبش علمی در فضای مجازی دارند؟ به نظر می رسد اگر در جایی کسی کاری کرده جنبه شخصی دارد و مع الاسف از بالا برنامه ریزی ها اصولی نیست. به نظر مهم ترین دلیل آن پیر شدن مدیران، سیاسی شدن بیش از حد آنان، و کم دانشی آنها از تحولات علمی جدید است.

۸. امروز در آیین رونمایی از «کتابخانه کتب مرجع»، حجم انبوهی از کتاب های زیر مجموعه عنوان «مرجع»، در اختیار قرار می گیرد. این مجموعه چنان که در وبسایت مرکز آمده، شامل ۴۲۸ عنوان کتاب در ۱۶۵۱ مجلد است که طی ۹ سال تهیه شده است. محور کار، گردآوری کتابهایی در حوزه اصطلاحات علوم، فرهنگها، کتاب های چنددانشی است که نوعی دایره المعارف نگاری در حوزه های خاص یا عمومی از علوم مختلف علوم انسانی و اسلامی است. این اقدام از همان گام های اساسی «کتابخانه ای» است که ما را از بخش مهمی از کتابهای موجود که هم مفصل هستند، هم پر حجم و هم گران، بی نیاز می کند. کتابهایی که برای انواع تحقیقات نیاز داریم، در واقع، کتابهای مرجع، آثاری است که همیشه باید در کنار دست ما باشد تا اگر به لغت، شرح حال افراد یا توضیح مفهومی نیاز داریم، نیاز ما را بر طرف کند. طبعاً بسیاری از این آثار در سی دی های دیگر بود، اما اکنون در یک جامع شده و مجموعه تازه ای از کتب بر آن افزوده شده است. کتابخانه مرجع، از همان گام های انجام شده طی نسل دوم کارهای مرکز است که برای طیف موجود از محققین با آموزش هایی که دیده اند، سخت مورد نیاز است. بنده واقف هستم که حتی افزودن یک کتاب بر مجموعه های قبلی، با روش تایپ و تصحیح متن و داده پردازی معمول در آن، چه اندازه وقتگیر و هزینه بر است؛ بخصوص اگر کتاب چند جلدی، پر حجم و مملو از اطلاعات باشد. این کاری است که در اینجا برای تک تک کتابها انجام شده است. امکانات قابل توجهی در این برنامه ها تعبیه می شود که اغلب به دلیل ناآشنایی کاربران، برای سالها بلااستفاده می ماند، و این یکی از مشکلاتی است که به وضعیت آموزش مخاطبان ما مربوط می شود که مهارت های لازم را در استفاده از منابع ندارند. طبیعی است که مرکز نور و وظیفه خود را انجام داده و موسسات آموزشی باید این مهارت ها را به دانش پژوهان خود بیاموزند.

۹. نکته دیگر این است که مرکز چه کتابهایی را انتخاب می کند و برای آن هزینه کرده تادر این برنامه ها بگذارد. البته از جستجوهای طولانی نیروهای مرکز در کتابخانه های قم برای یافتن کتابهای تازه، از جمله کتابخانه تاریخ، واقف هستیم. نکته این است که شاید به دلیل محدودیت های وقت و بودجه - همچنان از برخی چاپ ها و تصحیحات تاریخ گذشته استفاده می کنند. این در حالی است که برخی از این کتابها، چاپ های جدیدتری دارند که کامل تر و دقیق تر است. نمونه ای از آن را که در همین مجموعه شاهد هستیم، الفهرست ابن ندیم است. چنان که می دانیم، «الشامله» برای کتابهای معروف از چند چاپ استفاده می کند، گرچه شامله هم گاه و بیگاه همین مشکل را دارد. با این حال، باز باید تأکید کنم که مجموعه بسیار بسیار باارزشی است و برای سالها، ما را از کتابخانه های مرجع بی نیاز می کند. در حال حاضر هم رقابتی میان اینترنت و همین سی دی وجود دارد. روشن است که در اینجا دقت بالاتری هست و کتابها هر کدام قابل استناد هستند، اما در جستجوهای اینترنتی همیشه

این شرایط وجود ندارد. با این حال، باید بپذیریم اگر مردم پنجاه درصد نیاز خود را از اینترنت از طریق سرچ در گوگل حل کنند، وقت برای مراجعه به سی دی نخواهند گذاشت. در باره لغت می توان این مسأله را حل کرد. به علاوه، اگر این متن ها به آسانی در اختیار سرورهای سامانه های هوش مصنوعی درآید، باز هم کار ما عملاً تعطیل خواهد شد، و همان بلایی که اول کار بر سر کتابهای کاغذی از منابع آمد، سر سی دی ها خواهد آمد. با آسان شدن مراجعه به منابع در یک گوشی لپ تاب، نه تنها رغبت مراجعه به کتابهای مفصل را در یک کتابخانه هایی که ورود به آن هم تشریفات سختی دارد، از بین می رود، بلکه عملاً فایده این سی دی ها نیز کم خواهد شد. این البته مدت زمان طولانی نیاز دارد و در آن فرصت و وقت اضافه، ما هم باید بروز شویم.

۱۰. نکته دیگر این است که اعتراف کنیم حرکت علمی - فنی مرکز نور سبب خلوت شدن کتابخانه های ماشده است، امری که گاهی، افراد قدیمی و ناآگاه از شرایط جدید، از آن گلایه دارند. چنان که گفته می شود کتابخوانی کم شده و این که به هر حال، دیگر کمتر کسی به کتابخانه ها می رود. اما در واقع، این فرصتی است که یک ساختمان چند طبقه در قم، توانسته است برای صدها بلکه هزاران کتابخانه، فرصت تازه ای را ایجاد کند. کتابخانه ها، عوض این که مراجعینی داشته باشند که فضا و وقت آنان را اشغال کند، در گوشه خانه نشسته، و مشغول بهره گیری از گوشی و لپ تاب برای استفاده از هزاران کتابی هستند که نور برای آنان آماده کرده است. می دانیم که همین کار را پایگاه های اطلاعاتی بزرگ دنیا، مانند Scopus یا Web of Science برای جمعیت زیادی از پژوهشگران اعم از دانشجو و استاد فراهم کرده است. این صرفه جویی فرصتی است تا مدیران کتابخانه ها، فضای موجود خود را برای برنامه های دیگری تدارک کنند. در واقع، کتابخانه های ما باید از مرکز نور متشکر باشند. اگر امکانات بیشتری در اختیار مرکز نور بود، این مرکز می توانست به مرکز علمی بزرگ تری برای ایران، علم، پیشرفت، و آنچه حالا اسمش را تمدن اسلامی گذاشته اند، فراهم کند. اما به نظر من در این زمینه محدودیت های فراوان وجود دارد.

۱۱. در پایان عرض می کنم، اگر همه این ها هم رواج یابد و درست شود، به این معنی نیست که علم به خودی خود تولید می شود. ما همچنان نیاز به تربیت نیروی ورزیده فکری داریم. ما همچنان باید افرادی را که نبوغ در پژوهش و تحقیق دارند استخدام کنیم. به آنها مهارت ها را بیاموزیم و آنها را برای ورود به عرصه نظریه پردازی و تحقیق آماده کنیم. تا این لحظه، این انسانهای عاقل و فهیم هستند که مسیر علم و تحقیق را دنبال کرده و زمینه پیشرفت در علم را فراهم کرده اند. البته «ماشین جدید علم» تا حدی رو به

استقلال رفته است و در حال حاضر برخی توانایی های پیش حتی بیش از انسانهای مری و سازنده آن است، امری که بسیاری آن را خطرناک می دانند، اما هنوز راه درازی باقی مانده که بگویم انسان به طور کامل مقهور ماشین شده است. ما باید به فکر مدارس و دانشگاهها باشیم، نیروهای پژوهشی تربیت کنیم، و بخشی از این تربیت را به آموختن مهارت ها اختصاص دهیم.

۱۲. به نظر من جنبه های مثبت این مجموعه، یعنی کتب جامع، بسیار زیاد است، اما می خواهیم به برخی از نواقص آن که علتن مسائل حقوقی و به قول دوستان مالکیت معنوی است، اشاره می کنم. نکته اول این که شما بسیاری از این آثار را در سی دی های دیگر، از جمله «تراث» و «جامع منابع تاریخ»، می بینید، اما باید اعتراف کرد در این مجموعه، آثار جدید هم آن قدر فراوان هست که در کنار جمع این کتابهای مرجع، توجهی برای فراموش آوردن این آثار باشد.

در دسته بندی کتابها موجودی در این برنامه از: واژه نامه ها (۳۳۷ عنوان و بسیار عالی) تراجم و کتابشناسی، دایره المعارف ها، گاه شمارها، اطلس و کتابهای راهنما، و کتابهای پیوند خورده یاد شده است. ۴۵ عنوان دایره المعارف آمده که بهترین آنها دانشنامه جهان اسلام است که تا حرف عین و در واقع مجلد ۳۱ آمده است.

اما از دایره المعارف تشیع و دایره المعارف بزرگ اسلامی خبری نیست. اگر مشکل مالکیت معنوی باشد، باید ناشران آن را مقصر دانست که اجازه استفاده از آن را در این مجموعه نداده اند. نمی شود یک برنامه برای کتب مرجع باشد، و این آثار در آن نباشد.

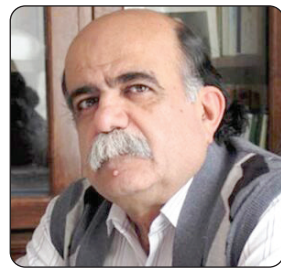
در حوزه اطلس ها هم، بسیاری از منابع نیست و گویا در اینجا هم مشکل مالکیت معنوی بوده است. اطلس ها فقط چهار مورد هستند که از قضا یکی هم اطلس شیعه از بنده است، و این اولین بار است که این کتاب به صورت عمومی و قابل سرچ مورد استفاده است. در میان اینها، حتی یک اطلس در باره ایران نیست.

سه گاه شمار آمده که در واقع سه کتاب تاریخی قدیمی است که بر اساس گاه شمار تنظیم شده و البته اگر این طور بود، می شد بسیاری از کتابهای دیگر را هم افزود. به هر حال، ما به همین مقدار اثر هم که در کل بسیار خوب است، قانعیم و امیدواریم در ورژن های بعدی، این بخش از منابع، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. طبق معمول، مرکز از منابع فارسی و عربی استفاده می کند و یادی از منابع انگلیسی در این سی دی نیست. نمی دانم چه زمانی این مشکل حل می شود.

۱۳. چنان که اشاره شد، معضل مهمی که در طول این سالها برای مرکز نور مطرح بوده، بحث حق التالیف و مالکیت معنوی است. یک سوی مسأله، به حقوق مولف و سوی دیگر مربوط به حقوق ناشر است. این معضل دست مرکز نور و موسسات مشابه را بسته است، و از طرف دیگر، جامعه علمی را که سخت نیازمند این منابع است با توجه به

مشکل دسترسی به کتابها به بیراهه کشانده است؛ به طوری که شمار زیادی از کتابها، به صورت غیر رسمی اسکن شده و در کانال های تلگرامی انتشار یافته است. این در حالی است که مرکز نور حق استفاده از همین ها را در سامانه های خود ندارد. مشکل حق التالیف و حق النشر را باید وزارت ارشاد حل کند. تقاضای ما از وزیر جدید این است که در دوره جدید وزارت خود، این مشکل را حل کند. یک طرف مسأله حقوق ناشر و مولف است، و طرف دیگر، حق جامعه برای دسترسی به منابع علمی است. این مسأله فقط مشکل «حقوق» نیست که عده ای حقوقدان سنتی که فقط از زاویه حقوقی به قضیه نگاه می کنند، در باره آن بحث کنند؛ مشکل اصلی، مسأله ترویج «علم» و فراهم کردن زمینه علمی برای «پیشرفت» است. برای این کار راههای زیادی وجود دارد که برنامه ریزی و سازماندهی و بودجه کافی می خواهد. عجیب است که حتی دانشگاه ها هم نگاه مالی به خرجی های خود دارند و مردم و پژوهشگران از منابع آنها هم به آسانی نمی توانند استفاده کنند.

۱۴. بدون شک، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی «نور» یکی از بهترین مراکز از نوع خود در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای منطقه است که البته بنده از بسیاری از مراکز آنها بی خبر هستم. تا اینجا جای راه بسیار خوب آمده، هر چند می توانست بهتر از این باشد. در برخی از حوزه ها، مانند فهرست نسخه خطی، وارد نشده یا هنوز در نیمه راه است، که باید وارد شود. بنده هیچ علاقه ای به این که این مرکز وارد کارهای پژوهشی بشود، ندارم. همین طور که نباید وارد مسائل تبلیغی شود. در واقع، باید برای مراکز علمی، آموزشی، تحقیقاتی و تبلیغاتی، منابع را آماده کند. این مرکز باید ابزارهایی را ارائه کند که سطح پژوهش بالا رود. به نظر من بهتر است مسئولیت هوش مصنوعی در متون اسلامی به این مرکز سپرده شود، گرچه معنی نیست که دیگران هم انجام دهند. و بسیاری از نکات دیگر که فرصت بیان آنها نیست... فکر می کنم با توجه به امکانات موجود، مرکز نور از این جهت باید در زمینه علوم انسانی و اسلامی، یک پایگاه جدی باشد. دست کم در حوزه کتاب و مقاله، آن هم از همه انواع آن، و این نیازمند توجه بیشتر به آن است. این در حالی است که محدودیت های مالی و انسانی، اجازه این فعالیت را نمی دهد. ما چاره ای جز سرمایه گذاری در اینجا نداریم، مگر آن که مرکز نور و مندرتتری درست شود که بعید می دانم در شرایط فعلی چنین امکانی را داشته باشیم.



استاد میر جلال الدین کزازی

فرخاساز و سرود!

آیین پایکوبی و دست افشانی در شادی های ایرانیان



ستوه آور و سهمناک یا دشوار و درشت و دلازار در می داده اند، رامش و خنیا را فرو نمی نهاده اند و بهره جوی از افسون آهنگ و آوا، دری از خرمی بر روی می گشاده اند. آنان، افسوده (=مسحور) و دل روده ای این هنر هوشربای، رامشگران و آواز خوانان را، همراه با سپاه، به آوردگاه می برده اند و در شکارستان نیز، خویشتن را از این شکارستان دلاویز و آرزوخیز بی بهره نمی داشته اند. به پاس این افسون همایون بوده است که نمونه را، بهرام گور، سودایی و سرمست سرود و سور، رامشگران را افسری از گوهر بر سر می نهاده است و آنان را، بر نشسته بر صد اشتر، به شکارگاه می برده است:

سد اشتر بد از بهره رامشگران؛

همه بر سران افسر از گوهران^۵

نیز، در سنگ نگاره ای در طاق بستان که در آن، آیین شکار خسرو پرویز به گستردگی و با همه ی نماها و پاره های خرد آن، بر سینه سخت و ستبر کوه، برنگاشته آمده است و به نمود آورده شده است، زنانی رامشگر را می توانیم دید که چنگ در آغوش، به رده، در زور قهایی دراز بر نشسته اند و گرم نواختن و سرودن اداختن.

رامش و خنیا، در ایران کهن، هنری درباری نبوده است که تنها بلندپایگان و میهن مایگان و گرانسایگان از آن برخوردار باشند. این هنر را توده های مردم نیز می آموخته اند و می ورزیده اند؛ به گونه ای که حتا دختران آسیابانی پیر و، بینوایان بدان آراسته بوده اند. شبی، بهرام گور، به هنگام بازگشت از شکار، آتشی فروزان را از دور می بیند و به سوی آن می خرامد و دخترانی ماهروی و مشکین موی را نیز که بر گرد آتش پای می گرفته اند و دست می افشاندند و چکامه هایی، در ستایش بهرام و دلیری و دادگری او، می خوانده اند، به ویژه، چهار دختر در آن میان که دختران آسیابانی پیر و تهیدست بوده اند، با زیبایی و دلاری و والایی هنر خویش، دل از شهریار زیبارست می ربایند و او را آنچنان شوریده و شیدا می گردانند و می افسانند (=افسون می کنند) که بهرام، به یکبارگی، بر آن چهار نازنین ناز آگین و چهار چکامه سرای هوشربای می شیدد و دمی از دیدارشان نمی شکبید. پس آن دوشیزگان را از پدر در می خواهد و به آیین و به کابین (=مهریه)، به زنی می ستاند. ^۶ نیز دختران برزین دهگان که بهرام، سر در پی شاهینی در نهاده که از دست و دام بزبان گریخته است، به باغ وی می رود و سه دختر دلافرز و هنرمند وی را می بیند و آنان را نیز به زنی می ستاند و به مشکوی زرین خویش گسیل می دارد؛ دخترانی که به سر هنر خنیا بی آراسته بوده اند:

چنگزنی و خوش آوازی و پایکوبی:

چو شد مست، برزین، بدان دختران

چنین گفت که: «ای پر هنر کچتران!

بدین باغ، بهرام شاه آمده است؛

نه گردنکشی زان سپاه آمده است.

هلا! چامه پیش آور، ای چامه گوی!

تو چنگ آور، ای دختر ماهروی!»

برفتند هر سه به نزدیک شاه،

نهاده، به سر بر، ز گوهر کلا:

یکی پایکوب و دگر چنگزن؛

سه دیگر خوش آواز لشکر شکن.

به آواز ایشان، شهنشاه جام

ز باده تهی کرد و شد شاد کام.^۷

نیز، در ایران کهن، از آن روی که همه ی ایرانیان به یکسان بتوانند از خنیا خرمند باشند و خوشجوی و خندان، گروه های هموزاد در کوی و برزن به رایگان می نواخته اند و چکامه می سروده اند و آواز می خوانده اند. همچنان، بهرام گور خسوریه (=پدرزن) خویش، شنگل پادشاه هند، را می فرماید که ده هزار لوری برگزیده را به ایران بفرستد تا مردمان را، با خروش خجسته ی خنیا و نوای جان افزای نای و آواز دلنواز چگ و با رود و سرود، در میدانگاه های شهرها، شادمان بدارند و آنان را دم هایی دلپذیر به ارمغان آرند.^۸

یادداشت ها:

۱. در این باره بنگرید به برنیا پندار، جستار «خواجه و خنیا».

۲. در این باره، بنگرید بر آستان جانان/۷۱.

۳. چهار مقاله، انتشارات مین/۱۳۲.

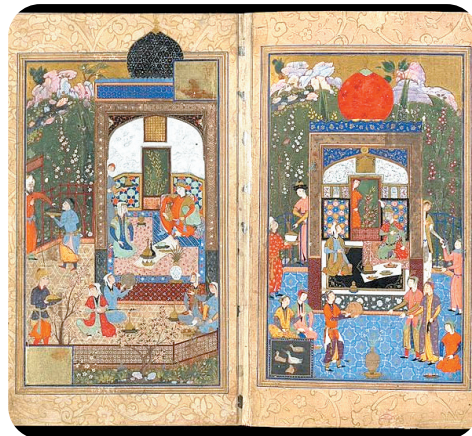
۴. همان/۱۳۷.

۵. نامه ی باستان، ج ۷/بیت ۵۸۸۴.

۶. همان/۲۵۱۱.

۷. همان/بیت های ۵۹۳۵ تا ۵۹۴۰.

۸. همان/۳۳۷.



مهری یافته در چغامیش، تپه ای باستانی در خوزستان، بر کنده شده است، خنیاگرانی هموزاد را نشان می دهد که گرم رامشگری اند. رامشگران، در این گروه هموزادی (=ارکستر)، شش تنند: پنج تن از آنان نشسته اند و یک تن بر پای ایستاده است. آنکه ایستاده است سازی را، با دست چپ خویش، برافراشته است که سه برجستگی کنگره مانند بر فراز آن دیده می شود. در برابر این نوازنده ای ایستاده، کسی نشسته است که به درستی آشکار و دانسته نیست که راو، در گروه هموزادان، چیست. یکی از چهار رامشگر دیگر که نشسته اند، سازی زهی در دست دارد که به چنگ می ماند و دیگری سازی دمشی که سرنا را در یاد بر می انگیزد. چنان می نماید که سازی دمشی نیز در دست دیگر اوست. نوازنده ی دیگر سازی کوبه ای را در پیش نهاده است و آن را، با دست راست، فرو می کوبد. دست چپ این نوازنده، در پس دست راستش، نهفته مانده است. چهارمین و واپسین هموند (=عضو) گروه، آواز خوان است که به شیوه ی آواز خوانان، دست بر گوش خویش نهاده است و آوا سر داده است. نه ساز دیگر نیز، پراکنده در فراز و فرود نگاره، دیده می شود.

این نگاره ی بازمانده از فراسوی هزاره ها که کهن ترین نمود و نشانی است در جهان که از گروهی هموزاد تا کنون یافته آمده است، پیشینه ی دیرینه ی خنیا و رامش را در ایران، به روشنی و استواری، بر ما آشکار می گرداند. در روزگارانی سپسین نیز، این هنر همچنان در ایران زمین روایی داشته است؛ حتی فزونتر و فراتر از آن: بخشی ناگزیر از زندگانی ایرانی شمرده می شده است. نمونه را، ایرانیان می کوشیده اند که در هر جای که می توانسته اند، نه تنها در بزم که خنیا و رامش، آن را، پیوسته و بایسته ای همیشه ی ناگسستی بوده است، این هنر را در کار آورند و بهره ای بهینه از آن بستانند و بدان دل را شاد بدارند و آباد و از بند اندوهان آزاد. از همین روست که ایرانیان، در همان هنگام نیز که به ناچار تن به کارهای سخت و



ایران، در درازنای تاریخ خویش، همواره سرزمین سپند سرود (=شعر) و سخن بوده است و در روزگاری دیرباز از این تاریخ نیز، سرزمین سپند سرود و رامش و خنیا. در آن روزگار که خنیا و رامش کارکرد بنیادین و گسترده ی خود را، در زندگانی ایرانی، از دست داده است و در سایه مانده است، همچنان کمابیش، سرود و سرود با یکدیگر در پیوند بوده اند و گهگاه خروش خنیا سروده های سخنوران را، یاری دمساز و همراهی هننایز بوده است. هم از این روست که در زبان و ادب پارسی، به پاس پیوند تنگ و ساختاری و ناگزیر این دو با یکدیگر در تاریخ و فرهنگ ایران، سرودن در معنی گفتن به کار رفته است و گفتن در معنی سرودن؛ نمونه را، در این بیت از شاهنامه که زبازد و داستان نیز شده است، سراینده برابر با گوینده و پیغامآور و پیک کاربرد یافته است:

سراینده گفت: «ای یل تاجبخش!

به دشت، آهوی ناگرفته میبخش.»

نیز، در این بیت از خواجه ی راز آشنای شیراز که غزل های شگرف و فراسویی او را خنیا بی است خجسته و خرم، گفتن در معنی سرودن و آواز خواندن و رامشگری به کار رفته است:

ساقی! به نور باده، برافروز جام ما؛

مطرب! بگو که کار جهان شد به کام ما.^۱

نیز، به گونه ای نغز تر و آشکار تر، در این بیت دیگر، در آمیغ شگفت و کم مانند گفته ی سخن که در آن، گفته بدرست در معنی رامش و آهنگ و خنیا در کار آورده شده است، در این بیت، حافظ، از ناتوانی و درماندگی در گزاردن سپاس از کار ساز بنده نواز، فغان بر می دارد و زبان چرب و چیره ی خامه ی خویش را خام تر و در کار ناکام تر از آن می داند که بتواند دوست برین برترین راه، بدان سان که می سزد و می برزد، سپاس بگذارد، به پاس آنکه غزل های شور انگیز و شرخیز و جان آویز او را، فراتر از سخنی دریوسته، چنان ترانه ای تازه و تر یا آهنگ و نوایی دلنواز و روان پرور، دست به دست و به زبان به زبان و گوش به گوش، می برند و می گویند و می نبوشند:

زبان کلک تو، حافظا چه شکر آن گوید

که گفته سخت می برند، دست به دست؟^۲

نیز، هم از آن هست که نخستین سخنوران ایرانی، نه تنها سخنور، خنیاگر نیز بوده اند و پاره ای از آنان، در روزگارانی سپسین، همچنان. این شگفتی آفرینان شیرینکار را می باید سخنور - خنیاگر خواند یا خنیاگر - سخنور. از نامور تریشان، یکی رودکی است: سالار سمرقند سرود و سخن، آن شور و شرر درافکن شکر شکن که چکامه ی جاودانه ی بوی جوی مولیان را در بارگاه میرهزیر و هنرشناس خراسانی، نصر احمد سامانی، آنچنان دلافرزای و جان آفاسی و تاب ربای، در پرده ی دلشدگان، خواند و سرود که شکیب و آرام از این میر شکوهمند و پردارو گیر در ربود او را، به ناگزیر، بر آن داشت که دلشده و آتش به جان در زده، نیک به تاب و شتاب و پای در رکاب، جای بپردازد (=تهی کند) و از بادغیس هرات، به سوی بخارای دلگشای بتازد؛ به گونه ای که چند فرسنگ آن سوی تر، رانین و موزه (=چکمه) وی را بدو رسانیدند تا در پای کند.^۳ بر همین پایه است که آن رودساز پنج رودک، بی هیچ دشواری و رنج، چنگ در زلف پر چین و شکنج چنگ در می زند و آن را می نوازد و سرود می اندازد:

رودکی چنگ برگرفت و نواخت؛

باده اندرز؛ کو سرود انداخت.

دو دیگر چامه سرای ستوده سخن سیستان، فرخی است که او نیز هم سخنور بود و هم خنیاگر. از آن است که نظامی عروضی درباره ی وی نوشته است: «فرخی از سیستان بود... طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوش گیتی و چنگ تر زد.»^۴

ارج و ارزش رامش و خنیا و سرود، در ایران پس از اسلام که این هنر را در آن چندان گرمی نمی داشتند و درود نمی گفته اند، خود نمود و بازتابی است از شادابی و شکفتگی و شکوهی شگرف که جادوی زیر و بم، در ایران کهن، از آن برخوردار بوده است. ایران باستان، بدان سان که از این پیش نوشته آمد، سرزمین سپندساز و سرود و سامان ستوده ی رامش و رود بوده است و بوم برین و بهینه ی چنگ و چغانه و چکامه. این هنر، در ایران کهن آنچنان گرمی و گرانبمایه و ارجمند و بلند پایه بوده است که بی هیچ یافته (=یاوه) و گزافه، به آسانی و به گونه ای برهانی، ایران را خاستگاه خنیا می توانیم دانست. برهانی بسرا و گواهی گزین، در میان گواهان و برهان های بسیار، نگاره ای است پس دیرینه، به یادگار مانده از پنج هزار سال پیش. این نگاره که بر



سید علی میر افضلی (زاده ۱۳۴۸ خورشیدی در فرسنجان) شاعر، پژوهشگر ادبیات و طنز نویس ایرانی است. سید علی میر افضلی در سال ۱۳۴۸، در فرسنجان به دنیا آمد. وی دانش آموز خسته رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است (۱۳۷۳) و از شاعران برجسته شعر کوتاه به شمار می رود. میر افضلی پدیدآورنده شانزده کتاب و یکصد مقاله ادبی است که بیشترین پژوهش هایش را در زمینه رباعی و شعر کوتاه انجام داده و در حوزه تصحیح دیوان شاعران قدیمی نیز فعالیت داشته است. اشعار میر افضلی از سال ۱۳۶۵ در مطبوعات به چاپ رسیده و اولین مجموعه شعر او با نام «تقویم برگ های خزان» در سال ۱۳۷۳ منتشر شد که در بردارنده غزل ها، شعرهای نیمایی و اشعار کوتاه او بود. مجموعه ای از شعرهای کوتاه او با عنوان «گنجشک ناتمام» در سال ۱۳۸۳ منتشر شد که جایزه کتاب سال کرمان را در رشته شعر از آن خود کرد. مجموعه «دارم به ساعت مچی ام فکر می کنم» (تهران، ۱۳۸۶) در بردارنده اشعار نیمایی و تعدادی از غزل هایش می باشد. منتخب دیگری از شعرهای او در کتابی به نام «تمام ناتمامی ها» (تهران، ۱۳۸۷) تاکنون سه نوبت تجدید چاپ شده است. همچنین کتاب «خواب گنجشک ها» در بردارنده شعرهای نیمایی وی و کتاب «آهسته خوانی» نشر نون شامل شعرهای کوتاه چند سال اخیرش است.

دوبیت نویافته از «فرخی سیستانی»
در دستنویس رسائل العشاق (برگ ۱۱۸ پ)، به دو بیت زیبایی تازه یاب از فرخی سیستانی شاعر عهد محمود غزنوی و از بزرگترین قصیده سرایان دوره اول سبک خراسانی برمی خوریم. سبک و سطح شعر گویای سادگی و قدرت کلمات در آن سبک و عهد است و جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد.
یار چو تو باید و عاشق چو من
نیست چو ما در همه گیتی دو تن
تو همه از مهر من آری حدیث
من همه از عشق تو گویم سخن

پی نوشت:
بیت دوم بدون اشاره به نام گوینده، در کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۸۶ نقل شده است. بنابراین بر اساس دستنویس کهن رسائل العشاق (مکتوب در ۸۵ق) نام گوینده بیت منقول در کشف الاسرار مشخص شده و نیز دو بیت از اشعار نویافته حکیم فرخی سیستانی معرفی می شوند.
منبع: عشایری، علی (۱۴۰۲)، «معرفی ابیات نویافته در دستنویس رسائل العشاق و رسائل المشتاق»، تاریخ ادبیات، دوره ۱۶، شماره ۲، صفحات ۵ تا ۴۱.

یکی از رباعیات اصفی هروی (در گذشته ۹۲۳ق) است:
آن لب که بتان سبزه در او پروردند
وز فاصله ای، به جوی خضر آوردند
بود آب بقا که خضر و الیاس به هم
دیدند و برادرانه قسمت کردند
اما در قرن دهم، این مصراع عیناً در یک رباعی حسابی نظری از اقران وحشی و غضنفر هم دیده شده است:
کردند گزین دو کوبک مهر قرین
هر جان و دلی که بود در روی زمین
بُردند و برادرانه قسمت کردند
جان ها همه آن گرفت و دل ها همه این

و نشان می دهد، مصراع مذکور بر ذهن و زبان ادبای آن دوره، جاری بوده است. نصرآبادی، ذیل شرح حال «احسنی خوانساری» گوید: «ملا خضری، مثنوی را خوب می گفت. فوت شد. شعرش از بی کسی ها ظاهر نشد و شهرت نکرد. احسنی از راه شوخی، رباعی گفت که یک بیتش این است:
اشعارش را زلالی و قاضی امین
بُردند و برادرانه قسمت کردند».

برای اینکه پرونده این بحث را ببندیم، به رباعی از شاعر روزگارمان، فرخی یزدی اشاره می کنیم و می گذریم. این رباعی، جنبه اجتماعی «برادرانه قسمت کردن» را نشان می دهد:
چون عیش و غم زمانه قسمت کردند
ما را غم بی کرانه قسمت کردند
شیخ و شه و شهنه، عیش و نوش همه را
بُردند و برادرانه قسمت کردند!

منابع: خلاصه الاشعار، بخش یزد و کرمان، ۴: خلاصه الاشعار، بخش کاشان، ۳۳۳، ۳۵۱: عرفات العاشقین، ج ۴، ۲۷۰۷-۲۷۰۸: دیوان اصفی هروی، ۲۴۳: هفت اقلیم، ج ۲، ۱۰۱: تذکره نصرآبادی، ج ۱، ۳۱۸: دیوان فرخی یزدی، ۲۲۵

نیز، حرمت برادری را نگاه می داریم و به اصطلاح تک خوری نمی کنیم. رباعیاتی که در این بخش به اشتراک می گذاریم، سبک گویایی است بر سابقه رعایت اخلاق «بُردن» در فرهنگ ما. اخلاق، چیزی است که رعایت کردندش، در هر کاری حتی در بُردن و خوردن، از نماز شب هم واجب تر است.

وحشی باقی از شاعران نامدار سده دهم هجری است. کار شاعری او، نخست در محافل شعر کاشان بالا گرفت و در آنجا با مثنوی «فرهاد و شیرین» و غزل های عاشقانه اش میان شاعران عصر، نام بر آورد. در آن شهر، میان او و غضنفر کرجاری (یا کلجاری)، اختلاف افتاد و کار آن ها به هجو کشید. در این قضیه، حاکم کاشان هم بی تقصیر نبود و کل کل شاعران با یکدیگر، برای او تفریح محسوب می شد. به روایت تقی کاشانی، «مولانای مشارالیه و مولانای وحشی با یکدیگر مصاحبت می نمودند. نوبتی میان ایشان به واسطه شعر مخالفتی روی نمود. به عرض نواب میرزایی رسانیدند و آن حضرت حکم فرمود که هر دو شعری بگویند. مولانا غضنفر در حق وحشی این رباعی بگفت:

وحشی که گرفته شوره گرد سر او
دایم ز سر کل است شور و شر او
افتاده میان ما و او گشتی شعر
اما نتوان نهاد سر بر سر او

و جناب مولانا وحشی این قطعه در سبک نظم ترتیب داد:
غضنفر کرجاری، به طبع همچو پلنگ
رسید و خواست کند خویش را برابر من
ولی ز آتش طبعم پلنگ وار گریخت
غریب جانوری دور گشت از سر من
چون این هر دو نظم به نظر اصلاح خان میرزا رسید، رباعی مولانا غضنفر، مستحسن افتاد. رباعی مورد اشاره ما هم از تبعات همین رقابت های شعری است. عبارت «بُردند و برادرانه قسمت کردند»، یادآور

تبدیل کمیت به کیفیت
در مورد کمیت و کیفیت، کارشناسان علم مدیریت سخنان گهربار زیادی گفته اند. اما بعید می دانم هیچ کدام به اندازه یک رباعی ظهوری ترسیمی کنه این مسئله را هدف قرار داده باشند. ظهوری (د. ۱۰۲۶)، مجموعه اشعاری دارد به نام گلزار ابراهیم که آن را به نام ابراهیم عادلشاه دوم پادشاه دکن سروده است. بخشی از این دفتر شعر، به رباعیات اختصاص دارد. رباعیاتی بی شمار ظهوری در این دفتر بیشتر در مدح عادلشاه و توصیف بناها و باغ ها و میوه ها و آئین ها و مراسم رسمی (از جمله آتش بازی) و متعلقین و متعلقات دربار است. ظهوری چند رباعی نیز در توصیف فلونیا دارد که ظاهراً مرحتی خاص عادلشاه به او بوده است. فلونیا معجونی کیف آور و نشسته زان بوده که در ترکیب آن چند ماده مخدر و گیاه دارویی به کار می رفته است. رباعی مورد اشاره ما، تأثیر مصرف فلونیا را به خوبی نشان می دهد:

انده، به التفات شه، عشرت شد
بیماری جان و دل، همه صحت شد
در شکر فلونیا، زبان محو شده ست
کمیت ما - تمام - کیفیت شد!
دکتر علی تسلیمی، کمیتی را که واجد کیفیت باشد، «کمیت» نامیده است. ظهوری ترسیمی، امکان علمي این نظریه را به اثبات رسانده است.

بُردند و برادرانه قسمت کردند
وحشی و برادرش چو خلوت کردند
در ملک سخن، رفع خصومت کردند
هر شعر که در کهنه کتابی دیدند
بُردند و برادرانه قسمت کردند!
غضنفر کرجاری
در گذشته ۱۰۰۳ ق.
برادرانه قسمت کردن، از جمله خصایل محمود ملت ایران است. تا آنجا که هنگام غارت چیزی

یادگیری نجوم و جود و روانی یکدیگر بنویسم جناب مرحی کوبید نظم
بارجو تو باین و عاشق خوش
تو همه از مهر من آری حدیث
من همه از عشق تو گویم سخن
حون از هفت خصال مجال وصال منی نخوانم یازم (شمان)



چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۱۴ آذرماه ۱۳۶۳ (برابر با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۰۵، ۵ دسامبر ۱۹۸۴) نقل شده است.

آخرین اخبار ماجرای هواپیمای ایرانی

هواپیمای ایرانی و ۱۲۳ سرنشین باقیمانده در هواپیما که غالب آنان را مردان پاکستانی تشکیل می دهند شب گذشته را بدون هیچ حادثه غیر مترقبه ای در داخل هواپیما پشت سر گذاشتند. به گفته مقامات وزارت امور خارجه کشورمان ربابندگان هواپیما طی دیشب هیچگونه درخواست عمده ای را مطرح نکردند. ولی غذا و سایر سرویس های امدادی در اختیار آنان قرار گرفت. بر اساس این گزارش مقامات وزارت امور خارجه کشورمان سه شنبه شب را با اضطراب پشت سر گذاشتند و در تمامی شب برای یافتن راه حل پایانی مسالمت آمیز و بدون خطر حادثه تلاش کردند. تا ساعت ۸ بامداد امروز که ۲۹ ساعت از حادثه هواپیمای ایرانی می گذرد ۴۳ زن کودک آزاد شدند که در میان آنان سه خدمه زن هواپیما نیز حضور داشتند.

همین گزارش حاکی است به منظور پیشگیری از وقوع هرگونه رویداد غیر مترقبه با قرارداد چند قطعه چوب در جلوی چرخ های هواپیما از حرکت احتمالی آن جلوگیری شده است.

سیگار جدید «تیر» از شنبه توزیع می شود

از روز شنبه سیگار جدید «تیر» در سراسر کشور در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد. محمد تقی منجدی مدیرعامل شرکت دخانیات ایران صبح امروز در یک گفتگوی مطبوعاتی ضمن اعلام این خبر به پرسش های خبرنگاران پیرامون چگونگی توزیع این سیگار در سطح کشور پاسخ گفت. وی اظهار داشت: سیگار جدید «تیر» که در واقع جایگزین دو نوع سیگار «بهمن» و «آزادی» می شود، از روز شنبه با قیمت ۴۵ ریال برابر قیمت سیگار بهمین در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد.

جسد دوراننده در پشت فرمان اتومبیل هایشان بدست آمد

طی چند روز گذشته توسط ماموران کلانتری های تهران ۹ جسد کشف و به پزشکی قانونی منتقل شد. به قرار اطلاع کلانتری ۷، مرد ۳۰ ساله ای به نام فریدون بقائی در حالیکه پشت فرمان اتومبیل پارک شده اش به شماره ۵۱۸۸۴ تهران ۱۳ جان سپرده بود در خیابان انقلاب تقاطع صبا کشف شد. کلانتری مرکز گزارش داد جسد مرد ۶۰ ساله ای به نام مهدی پور راننده تاکسی شماره ۲۶۲۶۱ تهران ۱۱ در حالیکه پشت فرمان اتومبیل تاکسی اش که در کنار حاشیه خیابان اردیبهشت پارک شده بود کشف شد.

اطلاعیه سازمان انرژی اتمی

در باره منازل مسکونی همجوار

طرح ایمنی سازمان انرژی اتمی ایران تنها برای حفاظت منازل مسکونی زیر پوشش این سازمان است و مشکلی را برای نقل و انتقالات ساختمانی ایجاد نمی کند. سازمان انرژی اتمی ایران در اطلاعیه ای اعلام کرد: طرح ایمنی سازمان انرژی اتمی ایران تنها یک طرح حفاظتی است و هیچگونه مخالفتی با نقل و انتقالات خرید و فروش و تعمیرات ساختمان های مسکونی محدود زیر پوشش این سازمان نداشته و ندارد و همانگونه که قبلا نیز اعلام شده است. مادام که این ساختمان ها دارای سکنه هستند بایستی از نظر ایمنی در مقابل پرتو زیر پوشش امور حفاظت در برابر اشعه این سازمان قرار گیرند.

قاب امروز



پاکسازی مسیر پارک جمشیدیه به سمت ایستگاه ۳ کلک جال - عکس: عرفان خشخو - ایسنا

سرایه

زلف تو کمندیست همه حلقه و بند خالی نبود ز حلقه و بند کمند آن چاه بر آن سیم ز نخدانت که کند؟ ور خود کندی مرا بدو در که فکند عنصری

پند بزرگان

زیبایی ارزشی ندارد. دائمی نیست. اگر زشت باشی بسیار خوشبخت هستی؛ زیرا اگر مردم دوستان داشته باشند می دانید برای چیز دیگری است. چارلز بوکفسکی.

امروز در تاریخ

آغاز خرید گندم از آمریکا

۱۴ آذر ۱۳۳۹ برای نخستین بار خرید گندم از آمریکا آغاز شد. قرارداد مربوط، یک ماه پیش بر پایه خرید دویست و پنجاه هزار تن گندم امضاء و اجرای آن موکول به دریافت وام خارجی شده بود که چند روز پس از آن، صندوق بین المللی پول با دادن وامی به مبلغ ۳۵ میلیون دلار به ایران موافقت کرد.

سخنرانی دکتر علی امینی درباره انقلاب اداری

۱۴ آذر ۱۳۴۰، دکتر علی امینی نخست وزیر وقت در اجتماع معلمان تهران در نطقی که مهم و تأمل برانگیز توصیف شده بود گفت که برای انجام هرگونه اصلاحات در ایران، راهی جز نوعی انقلاب نیست. دکتر امینی در این نطق گفت انقلاب باید توسط دولت انجام شود تا نتیجه معکوس ندهد. انقلاب ناراضیان و هر طبقه دیگر که به صورت تظاهرات، اعتصاب و زد و خورد و تخریب آغاز می شود، به استبداد می انجامد...

ریزش سقف فرودگاه مهر آباد و مرگ ۱۷ نفر

۱۴ آذرماه ۱۳۵۳، سقف سالن استقبال و بدرقه ترمینال فرودگاه مهر آباد که در زمان مدیر عاملی ابوالحسن ابتهاج، توسط سازمان برنامه ساخته شده بود بر اثر نشست برف سنگین و ضعف مقاومت ساختمان بر سر مسافران و بدرقه کنندگان فرود آمد و باعث مرگ دست کم ۱۷ نفر و جرح ده ها نفر دیگر شد و بر اتهامات قبلی ابتهاج یک پرونده دیگر اضافه کرد.

توماس جفرسون برای دومین بار رئیس جمهور شد

توماس جفرسون اندیشمند و دولتمرد آمریکایی، پنجم دسامبر سال ۱۸۰۴ میلادی برای دومین بار به ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب شد. وی صاحب فرضیه مردمسالاری جفرسونی است. توماس جفرسون که اعلامیه استقلال ایالات متحده به قلم اوست و هشت سال بر فدراسیون آمریکا ریاست کرد.

www.iranianshistoryonthistoday.com

۲۹۸۴

سودوکو

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|--|--|---|
| | | | ۴ | ۶ | | | | |
| | ۲ | ۱ | | | | | | ۹ |
| | | | ۳ | ۱ | | | | |
| ۸ | | ۷ | ۴ | ۲ | | | | ۳ |
| | | | | | | | | |
| ۴ | | | ۶ | ۹ | ۸ | | | ۵ |
| | | ۱ | ۴ | | | | | ۵ |
| | ۶ | | | ۱ | ۳ | | | |
| | | ۹ | ۳ | | | | | |

غلامحسین باغبان

طراح جدول

۲۹۸۲

پاسخ

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۲ | ۷ | ۴ | ۳ | ۹ | ۱ | ۶ | ۵ | ۸ |
| ۶ | ۵ | ۸ | ۲ | ۷ | ۴ | ۳ | ۹ | ۱ |
| ۳ | ۹ | ۱ | ۶ | ۵ | ۸ | ۲ | ۷ | ۴ |
| ۴ | ۲ | ۷ | ۱ | ۸ | ۳ | ۹ | ۶ | ۵ |
| ۹ | ۳ | ۶ | ۴ | ۲ | ۵ | ۱ | ۸ | ۷ |
| ۱ | ۸ | ۵ | ۷ | ۶ | ۹ | ۴ | ۲ | ۳ |
| ۵ | ۴ | ۲ | ۹ | ۱ | ۷ | ۸ | ۳ | ۶ |
| ۷ | ۶ | ۳ | ۸ | ۴ | ۲ | ۵ | ۱ | ۹ |
| ۸ | ۱ | ۹ | ۵ | ۳ | ۶ | ۷ | ۴ | ۲ |

۶۴۹۷

شرح لغت

| | | | | | |
|-------------------|-------------------|-------------------|-------------------|-------------------|-------------------|
| کتابی از توستوی | م | عضو پرواز | نام پیشین | نام پسر | نقد کننده |
| د | د | د | د | د | د |
| طول | سوغات قمصر | سر شیر | ق | جواب پشتک | آشکار |
| سوغات قمصر | سر شیر | ق | جواب پشتک | آشکار | میدان جنگ |
| سر شیر | ق | جواب پشتک | آشکار | میدان جنگ | نه گذشته نه آینده |
| ق | جواب پشتک | آشکار | میدان جنگ | نه گذشته نه آینده | از گل ها |
| جواب پشتک | آشکار | میدان جنگ | نه گذشته نه آینده | از گل ها | ماه سرد |
| آشکار | میدان جنگ | نه گذشته نه آینده | از گل ها | ماه سرد | کنور اروپایی |
| میدان جنگ | نه گذشته نه آینده | از گل ها | ماه سرد | کنور اروپایی | م |
| نه گذشته نه آینده | از گل ها | ماه سرد | کنور اروپایی | م | منشی و کاتب |
| از گل ها | ماه سرد | کنور اروپایی | م | منشی و کاتب | قطره |
| ماه سرد | کنور اروپایی | م | منشی و کاتب | قطره | |
| کنور اروپایی | م | منشی و کاتب | قطره | | |
| م | منشی و کاتب | قطره | | | |
| منشی و کاتب | قطره | | | | |
| قطره | | | | | |